

روش‌شناسی ترجمه واژگان نشان‌دار استعاری در خطبه غزاء بر اساس سطح

سبکی گارسس (بررسی موردی: انصاریان، مبشری، فیض الاسلام، زمانی، شهیدی)

ابوذر گلزار خجسته* / مرتضی قائمی** / سید مهدی مسبوق***

تاریخ پذیرش: ۹۸/۸/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۱۷

چکیده

نشانداری یک مفهوم زبان‌شناختی است که با کمک آن می‌توان کاربرد کم یا زیاد برخی ساخت‌ها یا مقوله‌های زبانی و وجود برخی محدودیت‌ها در کاربرد آن‌ها را توجیه کرد. ترجمه واژگان نشان‌دار به عنوان یک مفهوم زبان‌شناختی نیازمند ممارست خاص از سوی مترجم می‌باشد، چرا که وظیفه مترجم تنها جایگزینی الفاظ نیست؛ بلکه به عنوان یک عنصر فعال و میانجی‌گر، سعی در ایجاد هماهنگی بین ادبیات و فرهنگ مبدأ به مقصد دارد. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی ابتدا به معرفی نشان‌دار استعاری با تکیه بر استعاره مفهومی و سپس ترجمه واژگان نشان‌دار استعاری خطبه غزاء از نهج البلاغه در پنج ترجمه‌ی انصاریان، مبشری، فیض الاسلام، زمانی و شهیدی بر اساس سطح سبکی گارسس می‌پردازد. نتایج تحقیق نشان داد، روش ترجمه مبشری با حفظ استعاره به عنوان ویژگی مثبت در سطح سبکی گارسس بیشترین همخوانی و انصاریان، زمانی و شهیدی به ترتیب در مراحل بعدی قرار دارند و روش ترجمه فیض الاسلام بیشتر با تغییر استعاره و پرگویی همخوانی دارد و همچنین روش ترجمه انصاریان و مبشری از ویژگی منفی کمتری برخوردار است.

واژگان کلیدی

نشان‌دار استعاری، خطبه غزاء، استعاره مفهومی، گارسس.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان

mortezaghaemi2@gmail.com

** استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان (نویسنده مسئول)

*** استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان

۱. مقدمه

نشانداری از روابط مفهومی در سطح واژگان است که نخستین بار در مکتب واج‌شناسی پراگ مطرح شد و بعدها در سطوح دیگر مورد استفاده قرار گرفت (صفوی، ۱۳۹۰: ۲۱). آنچه در بحث نشانداری مورد توجه است ایجاد بار معنایی بیشتر توسط واژه‌ی نشاندار نسبت به واژه بی نشان است. باتیستلا^۱ می‌گوید: به لحاظ معنایی در سطح واژه، جمله، عناصر و ساخت‌های نشاندار نسبت به همتایان خود از بار معنایی بیشتری برخوردار هستند (گرینبرگ، ۱۹۹۶: ۷۵). نشانداری، از یونان باستان در تحلیل‌های زبانی به صورت تلویحی کاربرد داشته است. سنت توجه به جملات خبری، معلوم و مثبت قبل از جملات قرینه آن‌ها یعنی جملات امری، سؤالی، مجهول و منفی، خود شاهدهی بر این مدعاست (گیون، ۱۹۹۵: ۲۵). مفهوم نشانداری در قرن بیستم وارد زبان شد و نقش بنیادی را در تحلیل‌های زبان شناختی ایفا کرد. اغلب جنبه‌های تعیین نشانداری ریشه در مکتب پراگ دارد. مفهوم نشانداری از مفهوم اولیه‌اش که توسط توربستکوی^۲ مطرح شد، به مرور تغییر کرد و وارد دیگر سطوح زبانی شد (رایس، ۲۰۰۳: ۴۳). علاوه بر نشانداری واجی، نشانداری صرفی، نحوی، التزامی، توزیعی، معنایی و استعاری نیز رفته رفته مورد بررسی و واکاوی محققان زبان‌شناس قرار گرفت.

ترجمه واژگان نشاندار و از آن میان نشاندار استعاری با نقص‌هایی همراه است و این نقص‌ها، به علت طبیعت ترجمه، به عنوان یک عمل بین‌زبانی و ارتباطی، اجتناب‌ناپذیر است و «مترجم، به عنوان واسطه‌ای میان نویسنده و خواننده، موظف است این نقص‌ها را به گونه‌ای جبران کند. البته هر مترجمی بنا بر شمی که دارد - حتی بدون آگاهی با نظریه‌های ترجمه، به طور ناخودآگاه و تجربی دست به اقداماتی در جهت رفع این نقص‌ها می‌زند؛ اما به نظر می‌رسد امروزه با توجه به سیر و جهت‌گیری جهان به سوی علمی کردن تمام حرفه‌ها و عرضه ابزارهایی برای رویارویی با مشکلات آن، ترجمه نیز از این امر مستثنا نبوده و نیاز به ابزارهایی دارد. این ابزارها و یا بهتر بگوییم، نظریه‌ها، راهی است برای آشنایی هرچه بهتر با مشکلات ترجمه، طبقه‌بندی آن‌ها و نیز عرضه راه حل‌هایی برای تصمیم‌گیری در جهت حل مشکلات پیش رو. بنابراین در دنیای امروز، که حتی نویسندگان و شعرا نمی‌توانند صرفاً با تکیه بر شمه و استعداد درونی‌شان دست به قلم ببرند و ناگزیر به آشنایی با نظریه‌ها هستند، مترجمان نیز از این

1 - Batistella

2 - Torbetsky

امر مستثنا نیستند و بهتر است آگاهانه و بر اساس نظریه‌ها دست به حل مشکلات ترجمه بزنند» (مهدی‌پور، ۱۳۸۹: ۵۷).

گارسس^۱ (۱۹۹۴) به عنوان یکی از نظریه‌پردازان در عرصه ترجمه، مدلی ترکیبی در ارزیابی ترجمه ارائه نموده است که مرکب نظریه پردازان در عرصه ترجمه است. در الگوی گارسس، ترجمه‌ها بر پایه ویژگی‌های مثبت و منفی بیانگر کیفیت و در نهایت، دو معیار «کفایت و مقبولیت»، رده بندی می‌شوند (فرهادی، ۱۳۹۲: ۴۴). گارسس برای مقایسه شباهت‌های میان متن مبدأ و ترجمه چهار سطح پیشنهاد می‌کند که این سطوح به گفته او گاه با هم تداخل پیدا می‌کنند. این سطوح عبارتند از: سطح معنایی - لغوی، سطح نحوی - صرفی، سطح گفتمانی و سطح سبکی یا شناختی.

تا جایی که نگارنده مطلع است، علاوه بر کم توجهی پژوهشگران زبان فارسی و عربی به بحث نشاننداری، به تبع ترجمه واژگان نشاندار نیز مورد غفلت واقع شده است، لذا کوشش محقق بر این است که ابتدا به معرفی نشاننداری و از انواع نشاننداری به نشاندار استعاری بپردازد و سپس ترجمه‌ی دقیق از واژگان نشاندار استعاری خطبه غزاء در پنج ترجمه انصاریان، مبشری، فیض الاسلام، زمانی و شهیدی بر اساس سطح چهارم از الگوی گارسس یعنی سطح سبکی مورد تحلیل قرار دهد. تا در این راستا روش ترجمه هر یک از مترجمان را نشان دهد. لازم به ذکر است اساس کار این پژوهش، بررسی و تحلیل ترجمه‌ی واژگان نشاندار استعاری و تکیه بر بلاغت معاصر یعنی استعاره‌های مفهومی بر اساس سطح سبکی گارسس است. در این پژوهش برآنیم تا با معرفی این رویکرد و ذکر مهم‌ترین چالش‌های پیش روی مترجم، راه را برای تعامل سازنده‌تر بین زبان مبدأ و مقصد و همچنین تأثیرگذاری بیشتر ترجمه بر خواننده و مقوله امانت‌داری در ترجمه باز نماییم و از این رهگذر می‌کوشیم به پرسش‌های زیر پاسخ گوئیم:

۱- روش هر یک از مترجمان در ترجمه واژگان نشاندار استعاری بر اساس سطح سبکی گارسس کدام است؟

۲- بر اساس سطح سبکی گارسس روش کدام مترجم در ترجمه واژگان نشاندار استعاری از ویژگی منفی کمتری برخوردار است؟

۲. پیشینه پژوهش

در خصوص ترجمه استعاره در نهج البلاغه پایان‌نامه‌ای با عنوان «*روش‌شناسی ترجمه استعاره در خطبه‌های اول تا بیستم نهج البلاغه از سه ترجمه فیض الاسلام، شهیدی و دشتی*» (قم، ۱۳۸۹) توسط محمد رضی مصطفوی نیا است که نگارنده ترجمه استعاره‌ها را بدون هیچ نظریه‌ای مورد بررسی قرار داده است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «*بررسی روش‌های ترجمه استعاره‌های مبتنی بر طرحواره حرکتی در نهج البلاغه*» (فصلنامه نهج البلاغه، سال چهارم، شماره چهاردهم) نوشته شیرین پورابراهیم می‌باشد که نویسنده تنها ترجمه استعاره مبتنی بر طرحواره حرکتی را مورد ارزیابی قرار داده است. در خصوص ترجمه جملات و واژگان نشاندار تنها، مهرزاد (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «*نشاننداری در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم*» به طور خلاصه تنها به ترجمه‌های ساخت‌های منفی نشاندار در قرآن کریم می‌پردازد. در مورد الگوی گارسس نیز مقالاتی به رشته تحریر درآمده است که از آن میان مقاله‌ای با عنوان «*نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی از قرآن کریم، با تکیه بر سطح معنایی - لغوی گارسس*» (دو فصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، شماره ۴) نوشته محمد رحیمی خویگانی است که ایشان تنها با سطح معنایی به تحلیل ترجمه قرآن کریم از موسوی گرمارودی پرداخته است. با وجود جست‌وجو در ترجمه‌ی واژگان نشاندار استعاری، در زبان فارسی و عربی هیچ تحقیقی در این مورد صورت نگرفته و این پژوهش برای نخستین بار به بحث ترجمه واژگان نشاندار استعاری در خطبه غزاء می‌پردازد.

۳. چارچوب نظری

گارسس (۱۹۹۴) مدلی ترکیبی در ارزیابی ترجمه ارائه نموده است که مرکب از مدل پیشنهادی وینه^۱ و داربلنه^۲ (۱۹۵۸) و آراء و عقاید دیگر صاحب نظران در امر ترجمه، مانند؛ نایدا^۳، نیومارک^۴، دیسل^۵ و مونن^۶ است. در الگوی گارسس، ترجمه‌ها بر پایه ویژگی‌های مثبت و منفی بیانگر کیفیت و در نهایت، دو معیار «کفایت و مقبولیت»، رده بندی می‌شوند (فرهادی، ۱۳۹۲: ۴۴) بدین معنی که، بین جنبه‌های منفی و میزان کفایت و مقبولیت ترجمه‌ها، رابطه معکوس وجود دارد، یعنی هر چه مقدار

1 - Wina

2 - Darblnh

3 - Naida

4 - Newmark

5 - DeLice

6 - Monenh

ویژگی‌های منفی بیشتر باشد، میزان کفایت (دقت مترجم در رساندن پیام مورد نظر) و مقبولیت (میزان پذیرفتنی بودن از نظر خوانندگان زبان مقصد) کمتر است. هر چه ویژگی‌های مثبت بیشتر باشد، میزان کفایت و مقبولیت زیادتر خواهد بود. گارسس برای مقایسه شباهت‌های میان متن مبدأ و ترجمه چهار سطح پیشنهاد می‌کند که این سطوح به گفته او گاه با هم تداخل پیدا می‌کنند. این سطوح عبارتند از: سطح معنایی - لغوی، سطح نحوی - صرفی، سطح گفتمانی و سطح سبکی یا شناختی. با توجه به اینکه اساس مقاله بر سطح چهارم از الگوی گارسس است، تنها به معرفی اجزای سطح سبکی می‌پردازیم:

الف) بسط خلاقانه: یا تغییرات ظریف و زیبایی که مترجم مطابق ذوق و پسند خود به وجود می‌آورد. مترجم ممکن است سبکی را برگزیند که برای او طبیعی تر است یا میل او را اقلع می‌کند (گارسس، ۱۹۹۴: ۸).

ب) اشتباه مترجم: که ناشی از بدفهمی یا بی‌اطلاعی مترجم از زبان مبدأ و مقصد یا موضوع ترجمه است. همان‌طور که ماک گوایر^۱، خاطر نشان کرده است، چون زبان بیانگر فرهنگ است مترجم باید دو فرهنگ باشد نه دو زبانه (همان: ۸۳).

ج) حفظ اسامی خاص یا معادل در متن مقصد: اسم خاص را گاه باید ترجمه کرد، گاه مستقیماً به ترجمه انتقال داد و در مواردی باید آن را با توضیح همراه کرد (مختاری، ۱۳۷۰: ۳۱).

د) حفظ ساختارهای زبان مبدأ: اغلب مترجمان کم تجربه مرعوب نحو زبان مبدأ می‌شوند و آن را در زبان مقصد منعکس می‌نمایند (همان).

ه) کاربرد اصطلاحات نامناسب در متن مقصد: هر اصطلاح پنج جنبه مختلف دارد: ۱- معنای مجازی ۲- معنای تحت‌اللفظی ۳- ویژگی‌های عاطفی ۴- خصوصیات سبکی ۵- رنگ و بوی ملی و قومی که هر یک در انتخاب معادل مناسب قیودی را بر مترجم تحمیل می‌نمایند (تجلی، ۱۳۶۸: ۱۰۵). تجلی برای ترجمه اصطلاح چهار روش پیشنهاد می‌نماید: الف) ترجمه اصطلاح به اصطلاح ب) ترجمه اصطلاح به اصطلاح با قربانی کردن یک یا چند معنایی آن ج) ترجمه تحت‌اللفظی اصطلاح د) ترجمه اصطلاح به غیر اصطلاح (همان: ۱۰۶-۱۰۷).

و) بسط دادن در برابر ساده کردن: این روش آخرین چاره مترجم است (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۳).

ی) تغییر در کاربرد صنایع بدیعی با توجه خاص به استعاره: مترجم باید تشخیص دهد که چه تعداد

استعاره را نگاه دارد. چه تعداد را حذف نماید و چه تعداد را تغییر دهد (همان: ۸۵).

همچنین گارسس، در یک تقسیم بندی کلی از چهار سطح، ویژگی‌های مثبت و منفی مربوط به هر سطح را به تفکیک بیان می‌کند و در این پژوهش تنها ویژگی‌های سطح سبکی را نشان می‌دهیم:

الف) ویژگی‌های مثبت: حفظ اسم‌های خاص با معادل در متن مقصد. حفظ صنایع بلاغی.

ب) ویژگی‌های منفی: حفظ ساختارهای متن مبدأ. بسط خلاقانه. بسط ساده. اشتباه مترجم. حذف

صنایع بلاغی و تغییر در صنایع بلاغی (رشیدی و فرزانه، ۱۳۸۹: ۶۹).

۴. مفهوم نشاننداری

نشاننداری یک مفهوم زبان‌شناختی است که با کمک آن می‌توان کاربرد کم یا زیاد برخی ساخت‌ها یا مقوله‌های زبانی و وجود برخی محدودیت‌ها در کاربرد آن‌ها را توجیه کرد، که اندیشه اولیه آن در مکتب پراگ از پدیده خنثی شدگی جوانه زد. تروبتسکوی (۱۹۳۹) با توجه به وسعت تمایز دهندگی تقابل‌ها، طبقه‌بندی را در نظام واجی ارائه کرد و میان تقابل‌های پایدار و تقابل‌های ناپایدار تمایز قائل شد (هایمن، ۱۳۶۸: ۵۷).

در خصوص نشاننداری و بی‌نشانی نیز می‌توان گفت، واژگان بی‌نشان حکم واژگان اصلی را دارند، به طوری که مولفه‌های معنایی یک واژه بیانگر یک مفهوم کلی هستند مانند؛ تلخند، ریشخند، قهقهه، تبسم که همگی بیانگر یک مفهوم کلی یعنی، واژه خنده هستند و اگر در متنی به جای واژه خنده از مؤلفه‌های معنایی ذکر شده، استفاده شود آن واژه نشاندار است و علاوه بر اشاره بر مصداق خاص، نگرش گوینده و نویسنده را در خود جای داده است، بنابراین ساخت‌های نشاندار نسبت به همتایان بی‌نشان خود بار معنایی بیشتری دارند. در واقع آن‌ها حامل معنای ضمنی خاصی در خود هستند که مورد توجه تولیدکننده یک پاره گفتار خاص زبانی است. از این رو انتقال این گونه معانی در فرایند ترجمه به سهولت انجام نمی‌گیرند. نشاننداری به انواع مختلفی از قبیل؛ نشاننداری واجی، صرفی، نحوی، صوری، معنایی، توزیعی، التزامی، ضمنی و استعاره تقسیم شده است.

۵. نشاندار استعاری

چندلر^۱، بر این باور است که فنون بلاغی صرفاً با بیان چگونگی اندیشه‌ها کار ندارد، بلکه بر چگونگی اندیشیدن نیز تأثیر دارند (۱۳۸۷: ۲۳) لیکاف و جانسون می‌گویند: اساس استعاره، فهم و

تجربه یک چیز به مثابه چیز دیگری است (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۹: ۵). استعاره‌ها ممکن است در فرهنگ‌های مختلف متفاوت باشند، اما در عین حال بر این باورند که استعاره دلخواهی نیست و از تجربه‌ی فیزیکی، اجتماعی و فرهنگی نشأت می‌گیرد. استعاره‌های غالب نیز انعکاس ارزش‌های فرهنگ‌ها یا خرده فرهنگ‌ها هستند و هم بر این ارزش‌ها تأثیر می‌گذارند. استعاره، نوع خاصی از جانشینی معنایی است که در آن یک نشانه به جای نشانه‌ای دیگر برحسب تشابه انتخاب می‌شود و به کار می‌رود. این تشابه نیز ویژگی مشترکی است که مدلول نشانه‌ی اول و مدلول نشانه‌ی دوم از آن برخوردارند و باعث می‌شود تا بتوان دال یک نشانه را علاوه بر مدلول اولیه‌ی خود، به مدلول دیگری نیز پیوند زد و این مهم، ریشه در مبانی شناختی دارد، مثال: هوشنگ مثل کنه سمج است. در این تشبیه اگر واژه‌های؛ مثل، سمج بودن و هوشنگ را حذف کنیم و فقط "کنه" را نگاه داریم و این واژه را در جمله‌ی زیر به کار ببریم، کنه به جای هوشنگ انتخاب می‌شود و این انتخاب بر حسب تشابه‌ی صورت می‌گیرد که میان هوشنگ و کنه در نظر گرفته شده است یعنی سمج بودن:

کنه را هم برای مهمانی دعوت کردی؟

به تدریج واژه "کنه" می‌تواند از روی محور جانشینی به جای "آدم سمج" انتخاب شود، علاوه بر استعاره بودن، نشاندار نیز است (افراشی، ۱۳۸۱: ۴۲-۴۵). بدین معنی، که اگر واژه "آدم سمج" را به طور طبیعی و عادی به کار گیریم، مانند: آیا آدم سمج را برای مهمانی دعوت کردی، بی نشان، اما اگر واژه "کنه" را به جای آدم سمج به کار گیریم، نشاندار استعاری است. بر اساس نشاننداری التزامی نیز می‌توان نشاندار استعاری را این گونه بیان کرد، که استعاره به منظور تقویت و تشدید برخی مشخصه‌ها مانند: بی نظمی برای سمساری و سمج بودن برای انسان، که همان نشاننداری التزامی است، شکل می‌گیرد. در نشاننداری التزامی یک یا برخی از مشخصه‌های یک پدیده نماینده یک پدیده می‌شوند. چنانچه همان مشخصه یا مشخصه‌ها به طور تقویت شده در پدیده دیگری یافت شد، نام پدیده‌ی ثانوی به جای نام پدیده نخست به کار می‌رود و نشاندار استعاری شکل می‌گیرد، مثال: توی این سمساری چه کار می‌کنی؟ اگر سمساری برای اطلاق به اتاق کار نامرتب و بی نظم به کار رفته باشد، وجود مشخصه بی نظمی ظاهراً در هر دو پدیده می‌تواند مبنای نشاننداری التزامی باشد و سمساری به جای اتاق بی نظم به کار است (همان). صفوی معتقد است که هر نشانه‌ای صرفاً به دلیل تشابه معنایی با نشانه‌ای دیگر انتخاب نمی‌شود زیرا اگر چنین بود "قدیار" باید دست کم در یک شعر هم که شده به جای "سرو" به "چنار"، "منار" به "تیر چراغ برق" و امثال آن تشبیه می‌شد، بنابراین از پیش واضح است که ورای تشابه، مشخصات

دیگری نیز مطرح هستند (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۴۸). در تقابل‌های دو ارزشی، معمولاً نوعی عدم تقارن پیش می‌آید و سبب می‌گردد تا یکی از متقابل‌ها نسبت به متقابل دیگر "نشاندگار" به حساب آید. معمولاً نشانداری را در معنی‌شناسی به لحاظ صوری، توزیعی و معنایی طبقه‌بندی می‌کنند (همان: ۱۵۰).

نشانداری مفهومی (استعاری) به دلیل داشتن ساختاری پیچیده تلاش ذهنی را می‌طلبد. نشانداری به عنوان یک مشکل مفهومی همواره مورد توجه زبان‌شناسان بوده است. ورزل در این باره می‌گوید: هرگاه نویسندگان از واژه (ساده / پیچیده) به جای (آسان / مشکل) استفاده کنند به وضوح قصد معنای مفهومی ندارد بلکه خود واژه دارای معنای مفهومی است (به نقل از لاکوف، ۲۰۰۰: ۴۴). تریسکوی می‌گوید: «مشکل مفهومی ممکن است ناشی از کم‌کاربردی و ضمنی بودن آن باشد، بدین معنا که نشاندارهای (استعاری) کاربرد کمتری در متون دارند و دارای معنای ضمنی هستند لذا تلاش زیادی برای درک معنای آن‌ها را می‌طلبد» (تریسکوی، ۱۹۳۹: ۲۳۵).

بی‌نشان دارای ویژگی‌هایی چون عادی، منظم و معمولی و نشانداری دارای ویژگی‌هایی چون غیر معمول، نامنظم و استثنایی است (رادفورد، ۱۹۸۸: ۳۹). یاکوبسن^۱ با آوردن مثالی، پیچیدگی و ضمنی بودن جملات و واژگان نشاندار استعاری را این‌گونه توضیح می‌دهد، (همه کسانی که با ما نیستند علیه ما هستند). این مثال نشان می‌دهد که مفهوم آن برای زبان غیر قابل درک است و نیاز به تخیل و تأمل دارد (۱۹۶۸: ۷۸). مثال مذکور در بلاغت معاصر دارای استعاره مفهومی است به معنای (هم فکر بودن = با هم بودن) است. از آن جایی که پژوهش حاضر اساس کار خود را بر نشاندار استعاری و با تکیه بر استعاره مفهومی و انواع آن قرار داده است و کار تحقیقی خویش را انجام می‌دهد، لذا ابتدا تعاریفی از استعاره مفهومی و انواع آن و سپس با ذکر شواهد از خطبه غزاء، به بررسی پنج ترجمه مذکور و تحلیل هر یک بر اساس سطح سبکی گارسس می‌پردازد.

۶. استعاره مفهومی و اجزای آن

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) دیدگاه معاصر استعاره را از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی بیان کرده و آن را در کتابی به نام استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم، عنوان کرده‌اند. لیکاف و جانسون دو اصل را در نظریه خود در مورد استعاره بیان کرده‌اند: الف) استعاره مختص زبان ادبی و شعر نیست. ب) استعاره اصولاً پدیده‌ای زبانی نیست، بلکه ریشه در نظام مفهومی ذهن انسان دارد (لیکاف، ۱۳۸۳: ۳۱).

1 - Jakobson

همچنین لیکاف بیان می‌دارد: «استعاره یعنی الگوبرداری نظام‌مند بین عناصر مفهومی یکی حوزه از تجربه‌ی بشر که ملموس و عینی است، بر روی حوزه‌ی دیگری که معمولاً انتزاعی‌تر است، یعنی حوزه مقصد» (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۹: ۱۱-۱۲). طبق نظریه لیکاف، هر استعاره‌ی مفهومی دارای یک حوزه مبدأ، یک حوزه مقصد و یک نگاشت مبدأ بر مقصد است (لیکاف، ۱۳۸۳: ۲۷۶). همواره دو حوزه در استعاره ایفای نقش می‌کند، یک حوزه مفاهیم خود را ارائه می‌دهد که به آن حوزه مبدأ می‌گوییم و دیگری حوزه‌ای که مفاهیم ارائه شده را دریافت می‌کند که آن را حوزه مقصد می‌نامیم (افراشی، ۱۳۸۱: ۸۱).

۱.۱.۶. انواع استعاره مفهومی

۱.۱.۶.۱. استعاره هستی‌شناختی

تجربیات انسان در مورد اشیا و اجسام پیرامونش می‌تواند پایه‌های بیشتری برای درک آن چه ورای جهت است فراهم کرده و پایه و اساس استعاره‌های هستی‌شناختی را شکل دهد. واضح‌ترین نوع استعاره‌های هستی‌شناختی، استعاره‌هایی هستند که در آن‌ها به اشیا و دیگر چیزها خصوصیات و ویژگی‌های انسانی داده می‌شوند (لیکاف، ۱۳۸۳: ۲۸). استعاره تشخیص، ظرف و شیء انگاری از انواع پرکاربرد استعاره هستی‌شناختی است. مانند: تورم انسان است / تورم یک دشمن است (همان: ۶۲). بدیهی‌ترین استعاره‌های هستی‌شناختی، استعاره‌هایی هستند که در آن‌ها شیء فیزیکی، شخص پنداشته شده است و این شخص انگاری به ما اجازه می‌دهد که گستره وسیعی از تجربه‌های مربوط به پدیده‌های غیر انسانی را در چارچوب انگیزه‌ها، مشخصه‌ها و فعالیت‌های انسانی درک کنیم:

۱.۱.۶.۱.۱. روح، گروگان یا چهار پا است / گناه، بار سنگین است

این خطبه را به نام خطبه (غزاء) می‌خوانند، یعنی برجسته و علت انتخاب این نام برای این خطبه طول خطبه است و گرنه در بین خطبه‌های امیرالمومنین علیه السلام خطبه‌ای نیست که از لحاظ لفظ و معنی برجسته نباشد و در تمام خطبه‌ها، به طوری که خوانندگان در متن عربی مشاهده می‌کنند سبک مخصوص بیان و نویسندگی امیرالمومنین علیه السلام که مبتنی بر ایجاز و گنج‌نیدن حداکثر معانی در حداقل کلمات می‌باشد مشاهده می‌شود و کلماتی که از طرف آن حضرت، انتخاب شده طوری متناسب و دارای انسجام است که اگر یک کلمه را از یک جمله بردارند تا کلمه‌ای دیگر به جایش بگذارند بنیان فصاحت متزلزل می‌شود (خوبی، ۱۳۸۵: ۳۲). در خطبه غزاء از حوزه مبدأ جاندار و غیر جاندار برای درک حوزه‌های انتزاعی استفاده شده است، به گونه‌ای که امام علیه السلام می‌فرمایند:

« وَالْأَرْوَاحُ مُرْتَهَنَةٌ بِثِقَلِ أَعْبَائِهَا »

مُرْتَهَنٌ مِنْ زَهْنٍ: ضامن. به معنای گرو گرفتن، ضمانت گرفتن است (مصطفی و همکاران، ۱۳۸۷: ذیل ماده رهن). در متن فوق امام (علیه السلام) ارواح را به مثابه گروگان ترسیم نموده‌اند، ارواحی که اسیر بار گناهان هستند و طاقت حرکت ندارند و این تصویر و ترکیب بین امور عینی و انتزاعی حاصل نمی‌شود، مگر با بهره جستن از استعاره مفهومی تشخیصی و بر اساس محور جانشینی، "ارواح" به جای "چهار پا" آمده است که علاوه بر استعاره، با داشتن بار معنایی بیشتر، نشاندار نیز می‌باشد. اکنون به بررسی ترجمه‌های فارسی می‌پردازیم:

* و جان‌ها در گرو بارهای گناهان مانده‌اند (انصاریان)

* روان‌ها در گرو سنگینی گناهان مانده‌اند (مبشری)

* و جان‌ها در گرو بارهای گران (گناه) بماند (فیض الاسلام)

* روح همه اسیر بار گران گناه است (زمانی)

* جان‌ها در گرو سنگینی بار گناهند (شهیدی)

انصاریان، فیض الاسلام، زمانی و شهیدی ترجمه‌ای همگام با استعاره "الْأَرْوَاحُ مُرْتَهَنَةٌ" و برای استعاره "مُرْتَهَنَةٌ بِثِقَلِ أَعْبَائِهَا" ترجمه‌ای همراه با تشبیه انجام داده‌اند. مبشری، با حفظ استعاره، مفهوم متن عربی را آورده است و همه مترجمان با بسط ساده به عنوان یکی از ویژگی‌های منفی در سطح سبکی گارسس و آوردن (گناه) در ترجمه خویش سعی در ترجمه‌ای روان داشته‌اند، که بر اساس سطح سبکی گارسس، انصاریان، فیض الاسلام، زمانی و شهیدی در قسمت اول ترجمه خود توانسته‌اند، صنعت استعاره را حفظ کنند که از ویژگی مثبت برخوردار است، اما در قسمت دوم، صنعت استعاره را تغییر داده‌اند که جز ویژگی‌های منفی به شمار می‌رود و مبشری با ترجمه‌ای دقیق‌تر و نزدیک‌تر به استعاره مفهومی، توانسته است ترجمه‌ای همسو با الگوی سطح سبکی گارسس ارائه دهد.

ترجمه پیشنهادی: ارواح در گرو سنگینی خود هستند.

۲.۱.۱.۶. دنیا، اسب چموش است / مصیبت‌ها، بالا آمدن پای اسب است / دنیا، شکارچی

است / لذت‌ها، دام است

در خطبه غزاء، دنیا به مثابه اسب چموشی است، که با بالا بردن پاها، سوار خود را به زمین می‌زند و همچنین دنیا به مثابه شکارچی است، که در مسیر راه انسان دام لذت‌های خود را پهن کرده و او را صید می‌کند و بر اساس نشاننداری التزامی نیز می‌توان گفت، مشخصه‌ی اصلی اسب چموش، سرکشی است

و مشخصه‌ی اصلی صیاد، شکار کردن است، که حضرت امیر علیه السلام این مشخصه‌ها را برای دنیا به کار گرفته‌اند و عبارت‌ها از نشان‌داری التزامی به نشان‌دار استعاری تبدیل شده‌اند:

« قَمَصَتْ بِأَرْجُلِهَا وَ قَنَصَتْ بِأَحْيِلِهَا »

ابن فارس در مورد "قمص" می‌گوید: «قمص البعير و يقمص قمصا و قماصا و هو أن يرفع يديه و يطرحها معا و يعجن برجليه» (۱۹۷۹: ذیل ماده قمص). اسب و جز آن دست‌هایش را بالا برد و با هم پایین آورد و بر زمین کوبید (ابن منظور، ۱۹۹۱، ج ۳: ذیل ماده رهن). قَنَصَ به معنای شکار و قنص الطير پرنده را شکار کرد (همان: ذیل ماده قنص). ابن میثم در شرح عبارت عربی فوق می‌گوید: دنیا با لگد انسان‌ها را از خود دور می‌کند. لفظ قمص استعاره است برای این که دنیا انسان را از خود به هنگام فرا رسیدن اجل دور می‌کند، بی‌اعتنایی دنیا به انسان و تسلیم مرگ شدن انسان‌ها را به حیوانی تشبیه کرده است که پشت به صاحب خود کرده و با دو پایش او را از خود دور می‌سازد. دلیل این که "أرجل" را جمع آورده، این است که هنگام لگد زدن همچنان که دو پا کار می‌کنند، دست‌ها هم دخالت دارند، زیرا تا دست‌ها بدن را نگاه ندارند، حیوان قادر نیست با پاهایش لگد بزند. اما این که به ذکر پا اکتفا کرده و از دست‌ها نامی به میان نیاورده، بدین سبب است که اصل لگد زدن به وسیله پا انجام می‌شود، لذا فعلِ قمص با کلمه پا مناسب‌تر است (بحرانی، ۱۳۷۵، ۲/۱۸۳).

امام علی علیه السلام با به کارگیری لفظ "قَمَصَتْ بِأَرْجُلِهَا" و "قَنَصَتْ بِأَحْيِلِهَا" برای دنیا و جان بخشی به

آن و بهره جستن از مفهوم انتزاعی دنیا به صورت جاندار و غیر جاندار یعنی "اسب چموش" و

دام، در صدد هشدار به دنیا طلبان بوده‌اند. اکنون به ترجمه‌های فارسی می‌پردازیم:

* همچون اسب سرکش که پا بلند و به زمین کوبد سوارش را به خاک اندازد و او را به دام‌هایش صید

کند (انصاریان)

* چون اسبی سرکش او را لگدکوب جفا سازد و با حلقه‌های دام خود شکار کند (مبشری)

* مانند اسب یا شتر، دنیا بیای خود باو لگد افکند (تا او را بر زمین زند) و به دام‌هایش (که در راه

گسترده) او را شکار کند (فیض الاسلام)

* و ناگهان بدرفتاری آن آغاز می‌گردد و انسان در دام می‌افتد (زمانی)

* ناگاه به چهار دست و پای برخیزد و ریسمان‌ها در آویزد (شهیدی)

انصاریان، مبشری در ترجمه استعاره "قَمَصَتْ بِأَرْجُلِهَا"، استعاره را به تشبیه برگردانده‌اند و برای

استعاره "قَنَّصَتْ بِأَحْبِلِهَا" با حفظ صنعت استعاره، ترجمه‌ای استعاری بیان کرده‌اند. فیض الاسلام در مورد ترجمه‌ی استعاره "قَمَصَتْ بِأَرْجُلِهَا" از تبدیل استعاره به تشبیه بهره‌جسته است و برای استعاره "قَنَّصَتْ بِأَحْبِلِهَا" با استفاده از پرگویی قادر بوده است، ترجمه استعاره را بیاورد. زمانی در مورد ترجمه استعاره‌های مذکور، از مفهوم غیر استعاری استفاده کرده و ترجمه‌ای نامفهوم بیان داشته است. شهیدی با حفظ صنعت استعاره در ترجمه خویش با الگوی گارسس همگام بوده و در ارائه ترجمه صحیح موفق عمل کرده است. بر اساس سطح سبکی گارسس، انصاریان، مبشری و فیض الاسلام با تغییر استعاره و همچنین فیض الاسلام با استفاده از پرگویی و زمانی با ترجمه اشتباه از ویژگی منفی برخوردار هستند و انصاریان، مبشری و فیض الاسلام با حفظ استعاره در مورد "قَنَّصَتْ بِأَحْبِلِهَا" و شهیدی با دارا بودن از ویژگی مثبت در ترجمه، موفق بوده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: دنیای چموش پا بلند کرده و سوارش را بر زمین زند و دنیای شکار کننده با پهن کردن دام شکار کند.

۳.۱.۱.۶. دل، ظرف است

در این نوع از استعاره مفهوم را ظرفی می‌دانیم که دارای دورن و بیرون است. در حقیقت ما انسان‌ها موجوداتی برخوردار از جسم هستیم که سطح پوستمان مرز ما را نسبت به بقیه جهان هستی مشخص می‌سازد و ما سایر قسمت‌های جهان را خارج از وجود خودمان تجربه می‌کنیم و این ویژگی خود را به دیگر اشیاء فیزیکی که بواسطه سطوح خود مقید می‌شوند، نسبت می‌دهیم. سختی روز قیامت از جمله موقعیت‌هایی است که در خطبه غزاء با استعاره مفهومی از نوع ظرف به تصویر کشیده شده است:

« هَوَّتِ الْأَفْنُنُ كَاطْمَةً »

"هَوَّت" از ماده هوی به معنای خالی شدن و سقوط کردن است (ابن فارس، ۱۹۷۹: ماده هوی). امام علی(ع) دل را به مثابه ظرف دانسته‌اند که از شدت ترس در روز قیامت، خالی می‌شود. اکنون به واکاوی ترجمه‌های فارسی می‌پردازیم:

* دل‌ها از ترس تهی و خاموش شده است (انصاریان)

* دل‌ها از شادی و از امید رستن تهی (مبشری)

* (از ترس عذاب) دل‌ها افسرده و غمگین باشد (فیض الاسلام)

* دل‌ها نشاطی ندارد، بلکه از شدت عصبانیت نزدیک است قلب‌ها جا کن شود (زمانی)

* دل‌ها از اندوه لرزان (شهیدی)

در خصوص استعاره "هُوتِ الأَفِيدَةِ" انصاریان و مبشری به استعاره ظرفی در متن عربی توجه کافی داشته و در ارائه ترجمه همگام با آن، موفق عمل کرده‌اند. فیض الاسلام و زمانی علاوه بر برگویی با تغییر صنعت استعاره قادر به ترجمه درخور نبوده‌اند. شهیدی نیز اشاره‌ای به ظرفی بودن دل نکرده است و استعاره را تغییر داده است. بر اساس سطح سبکی گارسس، انصاریان و مبشری در ترجمه خود در راستای ویژگی‌های مثبت گارسس گام برداشته‌اند و فیض الاسلام، زمانی و شهیدی با ویژگی‌های منفی گارسس همسو بوده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: دل‌ها از اندوه، خالی و تهی شده‌اند.

۴.۱.۱.۶. قلب، ظرف است. تفکر، ماده است

در خطبه غزاه، امام (علیه السلام) از مؤمنان می‌خواهد تقوای اندیشمند عاقلی را پیشه کنند که تفکر قلبش را فرا گرفته است:

« فَأَتُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَةً ذِي لُبٍّ سَعَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبُهُ »

سَعَلَهُ: مَلَأَهُ (فیروز آبادی، ۱۹۹۵: ماده سغل). حضرت امیر (علیه السلام)، قلب را همانند ظرفی پنداشته‌اند که تفکر آن را احاطه و پر کرده است. اکنون به بررسی ترجمه‌های فارسی می‌پردازیم:

* تقوای خردمندی که اندیشه و تفکر دلش را مشغول کرده است (انصاریان)

* ای بندگان خدا در پیشگاه الهی تقوی ورزید تقوای صاحب‌دلی که قلبش را تفکر فرا گرفته است (مبشری)

* پس ای بندگان خدا از خدا بترسید مانند ترسیدن خردمندی که فکر و اندیشه (روز رستخیز) دل او را مشغول ساخته (فیض الاسلام)

* بنابراین شما بندگان خدا همانند عاقلی که قلبش را فکر ترس از خدا اشغال کرده است (زمانی)

* پس از خدا بترسید همچون خردمندی که دل خود را از جز تفکر پرداخته است (شهیدی)

انصاریان و فیض الاسلام در خصوص استعاره ظرفی "قلب ظرف است"، صنعت استعاره را در ترجمه خویش تغییر داده‌اند و در خصوص استعاره شیئی‌انگاری "تفکر ماده است"، نیز استعاره را تغییر داده و آن را به استعاره تشخیصی مبدل نموده‌اند. مبشری و زمانی به استعاره ظرف و شیء‌انگاری، توجه داشته و صنعت استعاره را حفظ نموده‌اند. شهیدی با حذف صنعت استعاره ظرف و شیء‌انگاری،

ترجمه‌ای درخور ارائه نداده است. با این تفاسیر و بر اساس سطح سبکی گارسس، ترجمه‌های انصاریان، فیض الاسلام با تغییر استعاره ظرف و شیء انگاری و شهیدی با حذف استعاره دارای ویژگی منفی بوده و ترجمه‌های مبشری و زمانی با حفظ استعاره ظرف و شیء انگاری از ویژگی مثبت برخوردارند.

ترجمه پیشنهادی: ای بندگان خدا در محضر خداوند متعال تقوی ورزید تقوای صاحب‌دلی که تفکر قلبش را پُر کرده است.

۵.۱.۱.۶. عرق، لگام است

حضرت امیر در خطبه غزاء در بیان سختی و شدت روز قیامت از استعاره هستی‌شناختی از نوع شیء انگاری بهره جسته‌اند. در این نوع از استعاره هستی‌شناختی، رویدادها، فعالیت‌ها و مفاهیم انتزاعی به صورت شیء در نظر گرفته می‌شوند:

« وَالْجَمُّ الْعَرَقُ »

یکی از حالاتی که برای انسان در روز قیامت رخ می‌دهد این است که از شدت و سختی، عرق بر صورتش لگام می‌بندد و سرازیر می‌شود. علاوه بر اینکه این تعبیر، در بردارنده‌ی استعاره‌ای دقیق است، کنایه از شدت و رنج انسان بر اثر جدایی از زن و فرزند، هیبت خداوند و نامأنوس بودن جهان آخرت است (بحرانی، ۱۳۷۲، ۳۷۵/۲). به کار بردن این استعاره در پس زمینه این خطبه نشان از احاطه کامل سختی و مشقات روز قیامت دارد که هیچ راه‌گریزی از آن نیست و قرار گرفتن "عرق" به جای "لگام"، علاوه بر استعاره، دارای بار معنایی بیشتری است بدین جهت، نشان‌دار نیز می‌باشد. اکنون به بررسی ترجمه‌های فارسی عبارت فوق می‌پردازیم:

* عرق تا دهان رسیده (انصاریان)

* بسیاری عرق وحشت بر دهان لگام خاموشی زده (مبشری)

* دهان پر از عرق می‌شود (مانند لجام که بدهان اسب باشد) (فیض الاسلام)

* عرق پیشانی از باز شدن دهان جلوگیری می‌کند (زمانی)

* عرق از سر و روی برگردن ریزان (شهیدی)

در ترجمه استعاره "الْجَمُّ الْعَرَقُ" مبشری و زمانی، استعاره را حفظ نموده‌اند. فیض الاسلام علاوه بر پرگویی در ترجمه از تغییر استعاره به تشبیه بهره جسته است و انصاریان با بیان نامناسب از متن مقصد و شهیدی با حذف استعاره، ترجمه‌ای دور از آن بیان نموده‌اند. بر اساس سطح سبکی گارسس، مبشری و زمانی با حفظ استعاره در محدوده ویژگی مثبت هستند و فیض الاسلام با تغییر استعاره و پرگویی،

انصاریان با بیان نامناسب و شهیدی با حذف استعاره در محدوده ویژگی منفی بوده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: لگامی از عرق ترس از قیامت بر دهانش زده شد.

۲.۱.۶. استعاره‌های ساختاری

این نوع از استعاره، سامان دهی یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر است. نقش شناختی استعاره‌های ساختاری این است که امکان درک حوزه مقصد را از طریق ساختار حوزه‌ی مبدأ برای سخن‌گویان یک جامعه زبانی فراهم می‌کند. در استعاره‌ی ساختاری، مستعازمه (حوزه مبدأ) ساختاری را بر مستعازله (حوزه مقصد) تحمیل می‌کند. استعاراتی نظیر؛ زندگی به منزله سفر است یا نظریه به منزله ساختمان، از این گونه‌اند (کوچش، ۲۰۰۶: ۱۲۸). بدین معنا که؛ حوزه مبدأ یعنی سفر بر حوزه مقصد یعنی زندگی دنیوی نگاشت شده است. زمانی که استعاره زندگی سفر است، شامل مسافران مختلف، راه‌های متعدد، نوع برخورد خداوند با هر گروه و... مورد توجه قرار گیرد، انسان راه نیک بختی و شقاوت خویش را خواهد شناخت. در استعاره زندگی سفر است، تولد متناظر با آغاز سفر، مرگ متناظر با پایان سفر، انسان‌ها متناظر با مسافران، گناهان متناظر با موانع سفر، توبه متناظر با برگشت به راه درست، قرآن و رسولان متناظر با راهنمایان سفر و دنیا متناظر با اقامتگاه موقتی سفر می‌باشد.

استعاره ساختاری با انواع استعاره تفاوت دارد و بیش از آن که یک ابزار آشکار زبانی باشد، فرضی بنیادین و اغلب ناخودآگاه است. به کارگیری این استعاره‌ها تبعاتی برای حوزه مفهومی مقصد دارد و میل دارد که تمام ویژگی‌های معنایی حوزه مبدأ را بر حوزه مقصد تحمیل کند (امینی و همکاران، بی تا: ۱۰۷).

۱.۲.۱.۶. زندگی، آزمایش است

زندگی از منظر امام علی (علیه السلام) به مثابه آزمایش است و خداوند همه انسان‌ها را آزمایش می‌کند تا مؤمن از کافر متمایز شود و این مهم در خطبه غزاء جلوه‌نمایی می‌کند:

« وَوَضَّفَ لَكُمْ مُدَدًا فِي قَرَارِ خَيْرَةٍ وَدَارِ عِبْرَةٍ، أَنْتُمْ مُحْتَبَرُونَ فِيهَا وَمُحَاسَبُونَ عَلَيْهَا »

ابن میثم در مورد فی قرار خبیره و دار عبره می‌گوید: دنیا جایگاه آزمایش مردمان و عبرت گرفتن آن‌هاست (بحرانی، ۱۳۷۵، ۴/۳۴۴). در زندگی دنیوی که به مثابه آزمایش است، انسان‌ها مورد آزمایش قرار می‌گیرند. گروهی از این انسان‌ها؛ مؤمن و گروهی مشرک و گروهی کافر هستند. برخی از این آزمایش سربلند و گروهی شوم بخت می‌شوند. چنان‌که بیان گشت، زندگی به مثابه آزمایش است و همچنین، دنیا متناظر با آزمایشگاه، انسان‌ها متناظر با آزمایش شونده، شقاوت و سعادت انسان‌ها

متناظر با نتیجه آزمایش است. امام علی (علیه السلام) این مسئله مهم و نشاندار بودن آن را در به کارگیری استعاره ساختاری به تصویر کشیده است. اکنون به ترجمه‌های فارسی عبارت فوق می‌پردازیم:

* و مدت زندگی شما را در قرارگاه امتحان و سرای عبرت معین نموده، در دنیا آزمایش می‌شوید و بر اساس آن مورد محاسبه قرار می‌گیرید (انصاریان)

* و مدت زندگیتان را در سرای اختیار و ابتلای دنیا و خانه عبرت اندوزی معین فرمود. شما در این سراچه عبرت و ابتلا در بوته آزمایشید و اسیر سراینجه حساب دلزدگی از دنیا (مبشری)

* و مدت عمر و زندگانی شما را در دار آزمایش و سرای عبرت تعیین نموده و شما در دنیا امتحان می‌شوید (تا نیکو کارانتان از بد کرداران تمیز داده شوند) و (در قیامت) بحساب آنچه که در دنیا گفته و انجام داده‌اید رسیدگی می‌کنند (فیض الاسلام)

* خوراک شما را در این دنیای با تجربه و پند آموز منظم ساخته است. شما در این دنیا آزمایش می‌شوید و برای کارهای آن محاسبه (زمانی)

* برای هر یک زمانی معین کرد، در این جهان که جای محنت است و خانه ابتلا و عبرت شما را در آن می‌آزمیند (شهیدی)

با بررسی ترجمه‌های فارسی می‌توان گفت: انصاریان، مبشری و فیض الاسلام با حفظ استعاره ترجمه‌ای در راستای استعاره "زندگی آزمایش است" بیان کرده‌اند. زمانی از واژه "تجربه" استفاده کرده است که در این بافت صحیح نیست و شهیدی نیز واژه "محنت" را در ترجمه خود گنجانده است که با متن عربی همخوانی ندارد و هر دو مترجم به اشتباه رفته‌اند و در مجموع و بر اساس سطح سبکی گارسس، ترجمه‌های انصاریان، مبشری و فیض الاسلام با حفظ صنعت استعاره از ویژگی مثبت برخوردار بوده و زمانی و شهیدی با اشتباه در ترجمه از ویژگی منفی برخوردارند.

ترجمه پیشنهادی: چند روزی برای شما در خانه آزمایش و سرای عبرت تعیین نمود و شما در آزمایشگاه دنیا آزمایش می‌شوید و در قیامت بحساب آنچه که انجام داده‌اید حسابرسی می‌شوید.

۲.۲.۱.۶. زندگی، مسابقه است

در حوزه حیات دنیوی در متن نهج البلاغه و از آن میان خطبه غزاء ویژگی حوزه مسابقه بر حوزه زندگی دنیوی نگاشت شده است:

« وَخُلُوا الْمَضَارِ الْجِيَادِ »

زندگی به مثابه میدان مسابقه‌ای است که بندگان اعم از مؤمن و کافر و... شرکت کنندگان در

مسابقه زندگی دنیوی هستند و برخی به سوی خیر و برخی به سوی شر از دیگران سبقت می‌گیرند. ابن میثم در تفسیر عبارت فوق می‌گوید: «انسان‌ها را در دنیا رها کرده‌اند تا از توشه تقوا بر گیرند و مراد از لفظ مضماری، مسابقه‌ای است که در میان نیکوکاران در به دست آوردن کارهای نیک در حال اجراست» (بحرانی، ۱۳۷۵، ۳۸۱/۲). در دنیای که همچون میدان مسابقه است، آخرت متناظر با پایان مسابقه، انسان متناظر با اسب مسابقه، انسان‌های نیک و شر متناظر با سبقت‌گیران در مسابقه می‌باشند. به بررسی ترجمه‌های فارسی می‌پردازیم:

* در میدان مسابقه به سوی خیرات رها شدند (انصاریان)

* تا مانند اسب سوقان کشیده به سوی خیر بر یکدیگر پیشی گیرند (مبشری)

* و (در دنیا) بحال خود وا گذاشته شده‌اند برای آماده شدن مانند آماده کردن و لاغر نمودن

اسب‌های نیکو را برای پیشی گرفتن در میدان مسابقه (فیض الاسلام)

* مردم مانند اسب مسابقه که فرصت آمادگی دارد فرصت دارند خود را آماده کنند (زمانی)

* مانند اسبان مسابقت و بر یکدیگر پیشی جویند (شهیدی)

انصاریان در ترجمه خود، صنعت استعاره را حفظ کرده است. مبشری و شهیدی در ترجمه متن عربی از تبدیل استعاره به تشبیه بهره‌جسته‌اند. فیض الاسلام و زمانی با پرگویی استعاره را به تشبیه تبدیل نموده‌اند. بر اساس سطح سبکی گارسس، انصاریان با حفظ استعاره در محدوده ویژگی مثبت بوده و مبشری و شهیدی با تغییر استعاره و فیض الاسلام و زمانی با پرگویی و تغییر استعاره در محدوده ویژگی‌های منفی هستند.

ترجمه پیشنهادی: در میدان مسابقه ی دنیا رها شده‌اند.

۳.۲.۱.۶. آخرت، ساختمان، خانه است

گاهی آخرت در نهج البلاغه در قالب استعاره پیچیده و ساختاری، ساختمانی جلوه کرده است که انسان با عملکرد خویش در دنیا مشغول ساختن آن است. آخرت از دید حضرت امیر همانند ساختمانی به تصویر کشیده شده است. این تصویرسازی از آخرت با بهره‌گیری از امور ملموس برای درک بهتر امور انتزاعی صورت می‌پذیرد. امام علیه السلام از آباد کردن ساختمان سخنی به میان نیاورده‌اند، بلکه از آباد سازی قیامت سخن گفته‌اند، که طبق محور جانشینی واژه "آخرت" به جای "ساختمان" نشست است و عبارت از حالت عادی خارج گشته و در نتیجه نشاندار و دارای بار معنایی خاصی است:

« وَعَمَّرَ مَعَاداً »

در استعاره "آخرت ساختمان است"، عمل صالح متناظر با مصالح ساختمانی / قیامت متناظر با ساختمان و قیامت متناظر با منزل اقامت می‌باشند. امام (علیه السلام) این تناظرها را در قالب استعاره ساختاری بیان فرموده‌اند و همواره سعی در هشیار کردن انسان‌ها داشته‌اند. اکنون به بررسی ترجمه‌های فارسی می‌پردازیم:

* قیامتش را آباد نمود (انصاریان)

* رستاخیز خویش تامین کرد (مبشری)

* و معاد و بازگشت را (به بنای تقوی و پرهیز کاری) آباد کرد (فیض الاسلام)

* قیامت را آباد سازد (زمانی)

* بازگشتگاه آن جهان را آباد کرد (شهیدی)

انصاریان، زمانی و شهیدی در حفظ صنعت استعاره موفق بوده و ترجمه‌ای همگام با استعاره ساختاری "آخرت ساختمان است" ارائه داده‌اند. فیض الاسلام علاوه بر حفظ استعاره از پرگویی نیز بهره جسته است. مبشری در ترجمه خود با حذف صنعت استعاره به خطا رفته و ترجمه‌ای اشتباه ارائه داده است. بر اساس سطح سبکی گارسس، انصاریان، زمانی، فیض الاسلام و شهیدی با حفظ استعاره از ویژگی مثبت در سطح سبکی برخوردار بوده و همچنین فیض الاسلام با پرگویی و مبشری با اشتباه در ترجمه در محدوده ویژگی منفی گارسس بوده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: آخرت را آباد کرد.

۳.۱.۶. استعاره جهتی

این استعاره‌ها بر مبنای تجربه‌های فیزیکی انسان در زندگی شکل گرفته و با ایجاد تصاویر فضایی هندسی‌ای که در ذهن به وجود می‌آوردند، مفهومی جدید و در نتیجه درکی جدید خلق می‌کنند. کارکرد استعاری این جهت‌گیری‌های فضایی از آن جا سرچشمه می‌گیرد که بدن انسان مکانمند و فضایی است و شکل عملکرد جسم وی با کارکردهایش در محیط بیرون یکسان است (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۹: ۳۳). برای مثال، در یک مبارزه کسی که پیروز است و در واقع دارای قدرت بیشتر است، حریف خود را بر زمین می‌زند. شخص قدرتمند و پیروز، بر سر حریف خود ایستاده و حریف در موقعیتی پایین‌تر بر زمین افتاده است و در چنین موقعیتی‌هایی است که استعاره‌ای مانند، قدرت بالا است و ضعیف پایین است، شکل می‌گیرد (پوراابراهیم و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۶). از جمله استعاره‌های جهتی که در خطبه غزاء استفاده شده است، عبارتند از: اول خوب است / نزدیک خوب است / آنچه اهمیت دارد جلو است:

۱.۳.۱.۶. اول و نزدیک، خوب است

امیرالمؤمنین در بیان ایمان و هدایت خویش از استعاره جهتی بهره برده است و دلیل ایمان و هدایت خواهی از خالق یکتا را در اول و نزدیک بودن او می‌دانند و این مهم را به صورت استعاره جهتی بیان می‌دارند و می‌فرمایند:

« وَأُوْمِنُ بِهِ أَوْلًا بِأَدْيَا وَأَسْتَهْدِيهِ قَرِيبًا هَادِيًا »

دو واژه‌ی "اولا و قریبا" در متن فوق به معنای اول و نزدیک بودن مادی نیست، بلکه نشان از عظمت خداوند دارد و این عظمت بالاتر از هر مکانی و منزله از جسم است (بحرانی، ۱۳۷۵، ۳۷۱/۲). اکنون به ترجمه‌های فارسی می‌پردازیم:

* و به او ایمان می‌آورم که اول است و ابتدا کننده آفرینش و از او هدایت می‌خواهم که نزدیک است و هدایت کنند (انصاریان)

* من او را سپاس گویم که ذات بی‌چونش پیش از هر چیز بوده است و سرآغاز هستی و آغاز کننده آن است و از او رهبری می‌جویم که نزدیک است و رهبر است (مبشری)

* و به او ایمان می‌آوردم (هستی و یکتا بودنش را یقین دارم) که اول (و مبدا اشیاء) و (هستی او بر همه) هویدا است و از او راه هدایت را می‌طلبم که (به همه) نزدیک و راهنما است (فیض الاسلام)

* قبل از هر چیز به طور آشکار به او ایمان می‌آورم با او ایمان می‌آورم و در حالی که نزدیک و راهنماست از او راهنمایی می‌خواهم (زمانی)

* ایمان می‌آورم به او که از هر چیزی پیش است و هستی او به خویش است و از او راه می‌جویم که نزدیک است و راه بر (شهیدی)

انصاریان، مبشری و شهیدی در ترجمه عبارت عربی فوق با حفظ استعاره موفق بوده‌اند. فیض الاسلام با پرگویی استعاره جهتی را در ترجمه خود گنجانده است. زمانی در ترجمه "اول خوب است" به خطا رفته است و استعاره را حذف نموده است و با حفظ استعاره "نزدیک خوب است" توانسته است، ترجمه‌ای همسو با آن ارائه دهد. بر اساس سطح سبکی گارسس، انصاریان، مبشری، شهیدی در قسمت اول و دوم استعاره‌ها و فیض الاسلام و زمانی تنها در قسمت دوم با حفظ استعاره دارای ویژگی مثبت بوده و فیض الاسلام با پرگویی و زمانی در قسمت اول استعاره با حذف آن، دارای ویژگی منفی هستند.

ترجمه پیشنهادی: و به خدا ایمان می‌آورم درحالی که اول است و آغاز کننده آفرینش و از او هدایت می‌خواهم درحالی که نزدیک و راهنما است.

۲.۳.۱.۶. دنیا، امروز است. قیامت، فردا است

در موارد متعدد امام (علیه السلام) از دنیا و آخرت با تعابیر " امروز و فردا" یاد می‌کنند. این گونه استعاره‌ها قرب زمانی آخرت و همچنین فانی و گذرا بودن دنیا را نشان می‌دهند:

« وَرَأَيْتَ فِي يَوْمِهِ غَلُّ »

حضرت امیر (علیه السلام) دو واژه دنیا و قیامت را حذف نموده‌اند و از " امروز و فردا" در جهت یادآوری آن دو استفاده کرده‌اند. بررسی ترجمه‌های فارسی:

* و امروز به فکر فردا بوده است (انصاریان)

* و دو روزه دنیا چشم به فردای آخرت داشته باشد (مبشری)

* و در امروز (دنیا) مراقب فردایش (آخرت) بود (فیض الاسلام)

* امروز مراقب فردای خود هستند (زمانی)

* امروز نگاهبان فردای خویش بود (شهیدی)

انصاریان، زمانی و شهیدی با حفظ استعاره در ترجمه خود، ترجمه‌ای همگام با استعاره "دنیا، امروز است و قیامت، فردا است" ارائه داده‌اند. مبشری و فیض الاسلام با پرگویی، حفظ استعاره را در دستور کار قرار داده‌اند و واژگان "دنیا و آخرت" را در ترجمه خود گنجانده‌اند. بر اساس سطح سبکی گارسس، انصاریان، زمانی و شهیدی با حفظ استعاره از ویژگی مثبت و مبشری و فیض الاسلام با حفظ استعاره از ویژگی مثبت و با پرگویی از ویژگی منفی برخوردارند.

ترجمه پیشنهادی: و در امروز مراقب فردا است.

جدول فراوانی اجزای سطح سبکی گارسس در روش ترجمه هر یک از مترجمان

ویژگی منفی							ویژگی مثبت		اجزای سطح سبکی گارسس
پرگویی	بیان نامناسب	اشتباه مترجم	بسط ساده	بسط خلاقانه	حذف استعاره	تغییر استعاره	حفظ اعلام	حفظ استعاره	
-	۱	-	۱	-	-	۴	-	۷	انصاریان
۱	-	۱	۱	-	۱	۲	-	۸	مبشری
۷	-	-	۱	-	-	۷	-	۶	فیض الاسلام
۲	-	۲	۱	-	۱	۳	-	۶	زمانی
-	-	۱	۱	-	۲	۳	-	۵	شهیدی

نشانداری استعاری به دلیل داشتن ساختاری پیچیده تلاش ذهنی را می‌طلبد. کشف معانی مقصود در متون دینی و از آن میان نهج البلاغه که دارای لایه‌های متعدد است از دغدغه‌هایی است که ذهن دین پژوهان را به خود معطوف کرده است. نظریه‌ها و شیوه‌های متفاوتی وجود دارد که از طریق آن‌ها می‌توان متن نهج البلاغه را مورد بررسی قرار داد و به معانی نهفته در آن پی برد. یکی از شیوه‌ها، توجه به نشانداری استعاری خطبه غراء از نهج البلاغه است، چرا که متن نهج البلاغه سرشار از مفاهیم انتزاعی چون مفهوم مرگ، روح، الله و... است که برای عینی سازی آن‌ها و سخن گفتن از آن‌ها در موارد متعدد از نشانداری استعاری بهره برده شده است. در این میان، ترجمه دقیق واژگان نشانداری استعاری و از آن میان، ترجمه استعاره‌های مفهومی می‌تواند، خوانندگان زبان مقصد را به مفهوم اصلی زبان مبدأ یاری رساند. تحقیق نشان داد، ترجمه ۱۵ نمونه از واژگان نشانداری استعاری در خطبه غراء بر اساس سطح سبکی گارسس می‌تواند روش ترجمه هر یک از مترجمان را نشان دهد، به گونه‌ای که روش ترجمه مبشری بر اساس سطح سبکی گارسس با ۸ مورد حفظ استعاره، بیشتر مبتنی بر حفظ استعاره است و همچنین به ترتیب روش ترجمه انصاریان، زمانی و شهیدی نیز شامل همین مقوله هستند، اما روش ترجمه فیض الاسلام بیشتر با تغییر استعاره و پرگویی همخوانی دارد. بر اساس ویژگی‌های منفی در سطح سبکی گارسس نیز، روش ترجمه مبشری و انصاریان کمترین ویژگی منفی و به ترتیب شهیدی، زمانی و فیض الاسلام بیشترین ویژگی منفی را دارا هستند.

منابع

- نهج البلاغه، ترجمه: انصاریان، حسین، ۱۳۸۶ش، تهران: پیام آزادی.
۱. ابن فارس، بن زکریا، ۱۹۷۹م، معجم مقاییس اللغة، محقق: عبد السلام، محمد هارون، بیروت: دارالفکر.
 ۲. ابن منظور، محمّد بن مکّرم، ۱۹۹۱م، لسان العرب، الطبعة الثانية، قم: ادب الحوزه.
 ۳. بحرانی، ابن میثم، ۱۳۷۵ش، شرح نهج البلاغه، مترجم: محمدصادق عارف، جلد ۲، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
 ۴. خویی، میرزا حبیب‌الله، ۱۳۸۵ش، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تهران: مکتبه الاسلامیه.
 ۵. زمانی، مصطفی، ۱۳۶۹ش، ترجمه نهج البلاغه، قم: نشر الزهراء (ع).
 ۶. شهیدی، سیدجعفر، ۱۳۸۷ش، ترجمه نهج البلاغه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۷. صفوی، کوروش، ۱۳۹۰ش، از زبان شناسی به ادبیات، جلد دوم، شعر، تهران: همشهری.
 ۸. فیروزآبادی، مجدالدین، ۱۹۹۵م، القاموس المحيط، تحقیق: محمد نعیم عرقسوسی، دمشق: مؤسسة الرسالة.
 ۹. فیض الاسلام، سید علی‌نقی، ۱۳۷۹ش، ترجمه نهج البلاغه، تهران: موسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام.
 ۱۰. کوچش، زلتن، ۱۳۹۳ش، مقدمه ای کاربردی بر استعاره، مترجم: ابراهیم شیرین پور، تهران: سمت.
 ۱۱. کروز، د.ا، ۱۳۸۴ش، معنی شناسی زبان‌های دنیا، مترجم: کورش صفوی، تهران: فؤاد.
 ۱۲. لایکوف، جورج. جونسن، مارک، ۲۰۰۹م، الاستعارات التي نحيا بها، ترجمه: عبدالمجید جحفة، المغرب: دار توبقال للنشر.
 ۱۳. لیکاف، جورج، ۱۳۸۳ش، نظریه معاصر استعاره، مجموعه مقالات استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی، با همکاری گروه مترجمان، به کوشش فرهاد ساسانی، تهران: سوره.
 ۱۴. هایمن، ام. هایمن، ۱۳۶۸ش، نظام آوایی زبان، ترجمه یدالله ثمره، تهران: فرهنگ معاصر.
 ۱۵. مبشری، اسدالله، ۱۳۸۹ش، ترجمه نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۱۶. مصطفی، ابراهیم. حسن الزیارت، احمد. عبدالقادر، حامد، ۱۳۸۷ش، المعجم الوسیط، قم:

مقالات و پایان نامه

- ۱۷ . افراشی، آزیتا، ۱۳۸۱ش، نگاهی به فرایند شکل گیری ترجمه، *مجموعه مقالات اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی*، ص ۷۱-۹۱، تهران: فرهنگ کاوش.
- ۱۸ . الکفری، مصطفی عبدالله، ۲۰۰۸م، *الترجمه أحد أهم أدوات التواصل بين الشعوب، جريدة الأسبوع الأدبی*، العدد ۱۱۳۰: سوریه.
- ۱۹ . امینی، حیدرعلی، کامیابی، عطیه، نوروزی، علی (بی تا). بررسی استعاره مفهومی هستی شناختی در سوره واقعه، *مجموعه مقالات دومین همایش قرآن کریم*، جلد دوم، ص ۱۰۳-۱۱۷.
- ۲۰ . پوراابراهیم، شیرین، گلغام، ارسلان. کرد زعفرانلو، کامبیز، ۱۳۸۸ش، بررسی زبان شناختی استعاره جهتی بالا و پایین در زبان قرآن رویکرد معنی‌شناسی شناختی، *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عرب*، شماره ۱۲، ص ۵۵-۸۱.
- ۲۱ . تجلی، غفار، ۱۳۶۸ش، ارزش کاربردی اصول و مبانی ترجمه، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، شماره ۲، ص ۱۰۱-۱۱۳.
- ۲۲ . رشیدی، ناصر. شهین، فرزانه، ۱۳۸۹ش، ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گدا، اثر مارک تواین بر اساس الگوی گارسس، *دوفصلنامه زبان پژوهی*، سال دوم، شماره ۳، ص ۵۸-۱۰۸.
- ۲۳ . فرهادی، پروین، ۱۳۹۲ش، بررسی، نقد و ارزیابی ترجمه متون عربی (مطالعه موردی: نقد و ارزیابی آثار ترجمه شده غسان کنفانی در سه بخش قصص، روایات و مسرحیات)، *پایان نامه رشته مترجمی زبان عربی*، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ۲۴ . مختاری، محمدعلی، ۱۳۷۰ش، ترجمه اسم خاص، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، دوره اول، شماره ۲، ص ۱۰۸-۱۲۷.
- ۲۵ . مهدی‌پور، فاطمه، ۱۳۸۹ش، «نظری بر روند پیدایش نظریه‌های ترجمه و بررسی سیستم تحریف متن از نظر آنتوان برمن»، *کتاب ماه ادبیات*، شماره ۴۱.
27. Chandler, Daniel (2007) [2002]. *Semiotics, The Basics*, London: rout ledge.
28. Givon, T. (1995) *Functionalism and Grammar*. Amesterdam: J. Benjamins.
29. Graces, Carmen Valero, (1994). *A methodological proposal for the*

assessment of transited literary works in Babel 40: 120– 277.

30. Greenberg, J. H. (1978), "Generalizations About Numeral Systems" In J. H.
31. Greenberg and E. A. Moravcsik and J. Wirth (eds), Universal of Human Language, v. 3. Word structure, 249–295, Stanford: Stanford University Press.
32. Lakoff, Robin Tolmach. (200*). The language war. Berkeley: University of California Press.
33. Jakobson, Roman (1968) Child Language, Aphasia and Phonological University, Allan R. Keiler (trans). The Hague: Mouton. University Press.
34. Radford, Andrew. (1988). Transformational grammar: a first course. Cambridge: Cambridge.
35. Rice, Keren. (2003). "Featural markedness in phonology: variation." In: The Second Glot International State-of-the-Article Book, ed. Lisa Cheng & Rint Sybesma. Berlin: Mouton de Gruyter, 389–429.
36. Trubetzkoy, Nikolaj. (1939). Grundzüge der Phonologie. Göttingen:

